

امان الله خان، قهرمان بد شانس مدرنیزاسیون:

بخش پنجم و آخر

"امان الله خان، قهرمان بد شانس مدرنیزاسیون" عنوان فصل نهم کتاب مشهور "ظهور افغانستان معاصر" رساله دوکتورای گریگورین پروفیسور تاریخ دانشگاه تکزاس آمریکا میباشد که در سال 1969 به زبان انگلیسی چاپ شده است. در این عصر روحیه عدم اعتماد به نفس که سر به آستان بیگانگان ماندن جزء "افتخارات ملی" شده است و آزادی و استقلال ما با گرفتن یک کرسی بی ارزش از همه بیشتر و بیشتر توسط مکتب رفتگان ما معامله می شوند، ترجمه این اثر تحقیقی یک دانشمند خارجی را که نمادی از استقلال خواهی یک شاه وطنخواه و روشنفکران متعهد بر علیه استعمار و نیروهای تاریخ زده کشور ما را به نمایش میگذارد، به مناسبت فرارسیدن نودمین سالروز استقلال به همه روشنفکران و منورین وطن که هنوز هم به روح استقلال خواهی و مبارزه علیه جهالت و سیاه اندیشی ایمان دارند و حاضر به هیچگونه معامله گری و سر گذاشتن در پای دارندگان زر و زور نیستند، تقدیم می کنم.

سقوط امان الله

در سال 1928 امان الله از پشتیبانی کمتر مردم برخوردار بود. مالیات و اصلاحات او، مردمان شهرنشین و هم چنین روستائین، دستگاه دینی و نیز بسیاری از قبایل را از او دور ساخته بود. اصلاحات اجتماعی او، کانون فعالیت ها علیه او شده بود، اکثر آنها شخصی بودند. مخالفین او وفاداری او به اسلام را زیر پرسش میبرد و بعد از شرفیابی اش به پیش پاپ، شایعه پراگنی شده بود که او به مذهب کاتولیک تغییر عقیده داده است. موافقتنامه های امیر با فرانسه، آلمان و بویژه بریتانیای کبیر تعبیر می شد که به نفع افغانستان نیست.²¹³ ملاقات او به اروپا، بی باکانه انتقاد می شد. شایعه پخش شده بود که مسافرت او یک میلیون پوند خرج برداشته است، و سلوک امیر در اروپا ناپارسا بوده است: او رقص کرده است، مشروبات الکلی نوشیده است، حتا گوشت خوک خورده است.²¹⁴ سنتگرایان خشمگین بودند، زیرا ملکه بدون نقاب در کشورهای خارجی سفر کرده بود.²¹⁵ افزون بر آن تصاویرش در بسیاری از روزنامه ها، منجمله در روزنامه های کشور فارس، مثلاً "در ستاره ایران، کوشش و ایران چاپ شده بودند. آنها هم چنین در مورد یک فرمان اداری که پنجشنبه را روز تعطیلی عمومی اعلام کرده بود، اعتراض داشتند.²¹⁶ از نگاه آنها این عمل بیدینی بود، زیرا مفهوم دینی و تقدس روز جمعه که روز استراحت و عبادت اسلامی است، را کم جلوه میدهد. تحت چنین وضعیت و شرایطی، اعلام اصلاحات جدید امان الله، بعد از برگشت او از اروپا، وضعیت فوق العاده خطرناکی را بوجود آورد. وضعیت هنگامی بیشتر رو به وخامت گرایید که حضرت صاحب شوربازار و برادر زاده اش دو تن از مشهورترین رهبران مذهبی افغانستان به جرم آشوب انگیزی و جمع آوری امضاء برای یک عریضه علیه اصلاحات امیر، به زندان انداخته شدند.²¹⁷

به تاریخ دوم اکتوبر سال 1928 در کابل تظاهرات خشونت آمیزی علیه دولت صورت گرفت، هر چند این تظاهرات به زودی توسط ارتش افغانستان سرکوب شد، اما شورش عظیمی در ماه نوامبر همین سال هنگامی آغاز شد که قبایل شینواری آشوب نمودند و دیری نگذشت که خوگیانی ها، مهمندها، جدرانی ها، و جاجی ها با آنها یکجا شدند.²¹⁸ علت اصلی شورش نا روشن است. یک توضیح در ماه

نوامیر سال 1928 توسط فلیچر (Fletscher) صورت می‌گیرد که چنین می‌نویسد: «یک کاروان از غزایی‌های سلیمانخیل در کوچ زمستانی‌شان به هند در بین راه با یک گروه از شینواری‌ها روبرو شدند که سهواً (و یا شاید بر حق) به حیث راهگیران از طرف شینواری‌ها تشخیص شدند. سلیمانخیل‌ها مقاومت کردند و چندین تن از شینواری‌ها را قبل از آن که سربازان دولتی برسند و کوچی‌های غزایی را دستگیر کنند، کشتند. بهر صورت، آنها بعد از دستگیری یا بیگناهی خود را به فرمانده محل ثابت نمودند و یا رشوه دادند، و آزاد گردیدند. به زودی بعد از آن قبیله منگوخیل شینوار که کشته داده بودند، بلند شدند و در یک شورش پایگاه‌های نظامی اخین و کای را تصرف نمودند. این موفقیت سایر قبایل شینواری را به حرکت وادار نمود... خوگیانی‌ها و سافی‌ها که تا حالا اوضاع را با علاقه مندی شدیدی نظاره میکردند، با قیام‌کنندگان پیوستند.»²¹⁹

یک توضیح بیشتر موجه توسط تیلر دات (Tailardat) ارائه داده می‌شود، که در آن زمان (در ماه جنوری سال 1929) گزارش میدهد که حمله به تاریخ دهم نوامبر، هنگامی شروع شد که ماموران جمع‌آوری مالیات و افسران سربازگیر امان‌الله در منطقه شینوار رسیدند، و با فیر تفنگ روبرو شدند. به قول او، پادگان کابل برای سرکوبی شورش به حرکت افتاد و از بین قبایل خوگیانی که رقیب شینواری‌ها بودند، سربازگیری نمود، اما به دلایلی نامعلومی، خوگیانی‌ها که توسط دولت مسلح شده بودند، پشت به امیر نموده و به شورشیان پیوستند.²²⁰ بهر صورت، قبایل شورشی راه جلال‌آباد و دکه را مسدود نمودند و به این شکل جریان صدور مهمات و دیگر کمکها را از طریق گذرگاه خیبر قطع کردند. آنها بعد از آن جلال‌آباد را تصرف نموده و قصر شاهی را تخریب نمودند. قدرت پنجه‌امیر از ولایات شرقی کوتاه شده بود. ارتش با مزد و آموزش کم، برای یک جنگ زمستانی مجهز نبود و به دوباره گرفتن مناطق از دست رفته ناکام شد.

در این هنگام وضعیت سیاسی لرزان، هنگامی ترسناک تر شد که کابل به وسیله پیروان بچه‌سقاء یک رهن مشهور و جسور تاجیک مورد حمله قرار گرفت. نیروهای بچه‌سقاء بعد از یک جنگ خونین از کابل بیرون رانده شدند، اما به کمک یک تعداد از ملاهای متنفذ، او رهبری عناصر سنتگرا را در دست گرفت. با سنگر گرفتن به کوهستان، او دوباره نبرد را به حومه بیرونی کابل علیه امان‌الله ادامه داد، با وجود کوشش‌های نیروهای دربار، او موفق شد که بدانجا سنگرش را حفظ نماید. امان‌الله مجبور بود که برای حفظ پایتخت و تاجش با آنها ملاقات کند. بین دوم و چهاردهم جنوری (سال 1929) امیر مجبور بود که اکثر اصلاحات اجتماعی‌اش را ملغاً اعلام کرد و اقدام‌های اداری مورد منازعه‌اش را به تعویق بیندازد. دخترهای افغان که به استانبول درس می‌خواندند، باید دوباره به وطن فراخوانده می‌شدند و مکتب‌های دخترانه باید که بسته می‌شدند، علمای دیوبند ورود آزاد و حق اقامت در افغانستان داشتند، زن‌ها نباید که بدون نقاب به بیرون بروند و یا موهای شانرا کوتاه کنند، ملاها دیگر برای تدریس نیازی به شهادتنامه و جواز درسی نداشتند. سیستم سربازی‌گیری اجباری لغو شد و سیستم قبایلی دوباره جاگزین آن شد، محتسبین باید در هر ولایت برای کنترل رعایت قوانین دینی مقرر شوند. امیر هم چنین این فرمانش را لغو کرد (بعد از ماه مارچ سال 1929) که کابلیان و تمام کسانی که از کابل دیدار می‌نمایند، باید هنگام راه رفتن و یا رانندگی کردن از جاده‌های عمده پایتخت، لباس غربی، منجمله کلاه بپوشند. افغانها در پوشیدن و نپوشیدن آنها خود مختار شدند، در صورتی که لباس آنها باعث برانگیختن احساسات دینی نشود. یک حکمی دیگری نیز لغو شد که بر اساس آن افراد نظامی نمی‌توانستند تعلق به گروه‌های مذهبی داشته باشند. پنجشنبه بعد از این دیگر روز رخصتی رسمی نبود. امان‌الله هم چنین قول داد که در همه ولایات افغانستان بازرس‌های را برای استفاده درست وزن‌ها و اندازه‌ها مقرر کند. و در اخیر یک امتیاز دیگری که امیر بدشانس از روی ناگزیری بدان گردن نهاد، تکوین یک شورای متشکل از پنجاه آدم متشخص که از بین «برجسته‌ترین شخصیت‌های دینی و روسای قبایل» انتخاب شوند، بود و قول داد که به مشوره آنها نیز به قوانین اسلامی بر اساس تفسیر رهبران بنیادگرا (سنتی) عمل کند. هر اقدامی پیشنهادی دولت، باید به تصویب این شورا برسد.²²¹ در پایان تمام این امتیازات بیهوده بود. به تاریخ 14 جنوری سال 1929 نیروهای بچه‌سقاء حمله دیگری به شهر کابل نمودند. به کمک اعضای غیر وفادار ارتش شاهی، بچه‌سقاء توپخانه امیر را تصرف نمود، و به قول یک منبع قابل اطمینان، یک نیروی کمکی از مردم مسعود فرار نمود و به

پایگاه شورشیان رفت و از آنجا نیروهای دولت را زیر آتش گرفت.²²² امان الله کنار می‌رود و اعلان میکند که: «خیر کشور تقاضا میکند که من از انظار عمومی به دور بروم، قبل از همه خونریزی و شورش در کشور بخاطری خصومت شخصی با من است.» با تسلیم کردن تاج و تخت شاهی به برادرش عنایت الله، او به قندهار فرار کرد.²²³ اما بچه سقاء، این توافقات دولتی را قبول ننمود. به تاریخ هفدهم جنوری نیروهایش قلعه نظامی ای را که شامل قصر شاهی، خزانه و زراد خانه می شد، محاصره نمودند و تهدید به گلوله باران آن کردند. در این موقع حضرت صاحب مشهورترین رهبر دینی، در طلب کمک از سر فرانسیس هومفری (Sir Francis Humphrey) کاردار انگلیس در کابل، برای برقراری آتش بس شد. عنایت الله نیز استعفا کرد. یک جواز عبور به وسیله رهبران مسلمان فراهم شد و سر فرانسیس تخلیه وابستگان شاه را از طریق هوا به پشاور تدارک دید.²²⁴ (دیپلومات بریتانیا هم چنین تدارک تخلیه هوایی اکثر باشندگان خارجی در کابل را در این ماه دید.²²⁵ در بین 12 دسامبر تا 25 فبروری سال 1929 در حدود 585 نفر خارجی که شامل انگلیسها، آلمانیها، ایتالیایی ها، جاپانی ها، فرانسویها، ترکها و ایرانی ها می شدند، از طریق هوا به پشاور منتقل شدند. این عملکرد با در نظر داشت مشکلات عظیم تخنیکی، یک شاهکار فوق العاده بود.)^{*}

بعد از استعفای عنایت الله، بچه سقاء به حیث شاه اعلام شد، با گذاشتن نام و لقب امیر حبیب الله غازی بر خود (او از روی تواضع لقب شاه را که امان الله و پدرش بر خود گذاشته بودند، رد کرد) او وعده نمود که قوانین اسلامی را دوباره «با تمام پاکیزگی آن» حاکم سازد.²²⁶ امان الله هنوز به قندهار بود و در اثر رویدادهای اخیر سراسیمه بود. به پاسخ تقاضای مردم قندهار، فرار، هرات و قطغن، او استعفانامه اش را پس گرفت و به قبایل افغان اعلام نمود که زیر پرچم او جمع شوند و شورشیان غاصب را شکست بدهند.²²⁷ هزاره ها، مهمندی ها، صافی ها، وردک ها به این خاطر صف آری می نمودند و به شمال افغانستان غلام نبی چرخ (نماینده افغانستان به روسیه) ارتشی جمع آوری نمود که به کمک او بیاید، قرار گزارش به تأیید و حمایت اتحاد شوروی.²²⁸ بهر صورت، امید واقعی امان الله گردآوری و سازماندهی عاجل قشون قبایل دُرانی به پشتیبانی او و جلب و حمایت و یا حد اقل گرفتن قول بیطرفی غلزاری ها بود، که او به آن قادر نبود.

علیرغم یک دوره دو ماهه عدم فعالیت نظامی در اثر زمستان سخت افغانستان، امان الله قادر نبود که ارتش جدید 15000 نفره اش را به شکل یک نیروی مؤثر و کارا سازماندهی کند. نیروهایش حالت بهتری نسبت به زمان قبل از استعفای شتابزده اش نداشت و وفاداری آنها در اثر تبلیغات بچه سقاء و سنتگرایان که از او پشتیبانی می نمودند، بیشتر ضعیف شده بود. (در قندهار بعضی از ملاها، نام امان الله را دیگر در نماز جمعه و یا در سایر مراسم یاد نمی کردند.) امان الله مشکلات دیگری نیز داشت: او کم پول شده بود، نیروهایش در نزدیکی غزنی وادار به عقب نشینی شدند، و حمایت غلزاری ها به دشمنی و عداوت آشکار قبیله سلیمانخیل علیه او تبدیل شد. مایوس و مرعوب و روبرو با شایعه توطئه علیه او، او از مبارزه دست کشید. در اواخر اپریل سال 1929، افغانستان را به قصد هند ترک گفت و از آنجا از طریق بمبی به طرف ایتالیا رفت.²²⁹ افغانستان در انارشی سیاسی غوطه ور شد.

چند نتیجه گیری

علل سقوط امان الله خان، موضوع تفسیرها و گمانه زنی های گوناگونی تاریخ نویسان و ژورنالیست های معاصر بوده است. بسیاری از این گمانه زنی ها به عنوان واقعیت ها در تحقیقات تاریخی عرضه گردیده، مانع تحقیقات انتقادی شده و اهمیت عامل داخلی-اجتماعی-اقتصادی را که سهم بسیار زیاد در حادثات سال 1928 داشته است، مکدر و مبهم کرده اند.

منابع روسی چه در گذشته و چه در زمان حال بیشترین تأکید را روی عامل خارجی می کنند، از دید آنها «عوامل خارجی قیام» شورشیان سال 1928 را تصریح نمود. روسها سقوط امان الله را بیشتر

^{*} به قول سرفرانسیس در این وقت، تنها یک تصادف مهلک رخداد: یک خانم آلمانی که نگران چمدانش بود، داخل بالهای هوا پیما افتاد

دسایس انگلیس میدانند. آنها بچه سقاء را ضد روسی، طرفدار مسلمانان باسمة چی واپسگرا و وسیله دست علایق سیاسی انگلیس معرفی میکنند.*

به نظر آنها، انگلیسها کوشش نمودند که جنبش آزادیخواهی ملی افغانستان را سرکوب و قبایل مرزی را علیه امان الله تحریک نمایند. در آن زمان پراودا (Pravda) گزارش میدهد که، کول تی، ای لاورینس (Col. T. E. Lawrence) همان لاورینس مشهور عربی است که محرک شورش داخلی علیه امان الله بوده است،* در حالی که ایسوستیا (Izvestia) در طغیان روح دیسراییلی (دیسراییلی (Disraeli) نام، یکی از نخست وزیران و نویسندگان مشهور انگلیس می باشد. مترجم) را می بینید: یکی از بهانه های انگلیسها برای توسعه مرزهای هند و برای حمله علیه اتحاد شوروی.²³⁰

این اتهامات تنها به مطبوعات اتحاد شوروی محدود نمی شدند. در رسانه های اروپایی بویژه در روزنامه های آلمان و فرانسه نتیجه گیری ها و ادعاهای مشابهی صورت می گرفتند، رسانه های آلمان سقوط امان الله را، مانور انگلیسها برای برقراری حالت قبل از سال 1914 در افغانستان تفسیر می نمودند، تا از ظهور هر نوع سیستم حکومت قوی در کشور همسایه هند جلوگیری کند. روزنامه های فرانسه تفاسیر مختلفی ارائه نمودند، آنها سرنگونی امان الله را یک برنامه خیلی دقیق و از قبل سنجیده شده انگلیسها برای گرفتن انتقام از نقش امیر در جنگ جهانی سوم افغان-انگلیس، روابط نزدیک او با اتحاد شوروی، و بی اعتمادی او به حکومت انگلیس در هند، می دانند.²³¹ حتی روزنامه های انگلیس نیز از نقش انگلیس در این مورد سوال میکردند. روزنامه دیلی هیرالد (Daily Herald) که به گرمی از اصلاحات امان الله دفاع میکرد، همصدا با روزنامه دیلی نوز (Daily News) از دولت انگلیس در مورد فعالیت های مرموز «مانور هوایی شاو» (Aircraftsman Shaw) با نام (مستعار لاورینس) در ولایت مرزی شمال-غرب هند و رابطه اجتماعی او با دگرگونی در افغانستان، خواهان پاسخگویی شدند، پرسشهای مشابهی در مجلس عوام انگلیس از طرف نمایندگان لیبر (Labour) مطرح شدند.²³²

حرکت بیسابقه حضرت صاحب برای دریافت کمک از سرفرانسیس هومفری و نقش دیپلماتهای انگلیس در تدارک آتش بس و تخلیه خانواده شاهی و خارجی ها از کابل در رسانه های اروپایی و هندی و هم چنین منابع روسی باعث آن شد، که از نقش او در این رابطه پرسش کنند.*

* انگلیس هر گونه رابطه با بچه سقاء را کاملاً رد نموده و آنرا مُضحک و غیر واقعیتنازه تعریف میکند. بزرگترین خوف دولت انگلیس در هند نه امان الله بلکه انارشی سیاسی و یا تجزیه افغانستان بین شهزادگان بود، افزون بر آن دوری درانی ها از انگلیس برای شان غیر قابل جبران بود. سرفرانسیس هومفری این نکات را علاوه میکند: او خودش شخصاً هیچگاه بچه سقاء را ندیده است، امان الله یک دوست شخصی نزدیک او بوده است، و انگلیسها کاملاً بی طرف مانده و حکومت بچه سقاء را به رسمیت نشناختند. در مورد بی طرفی انگلیسها مراجعه شود به

A. Qadir, „The Outlook“ p. 466.

* لاورینس به راستی در این زمان در هند بود، اما هیچگونه سند و یا حتی اشاره ای در مراسلات اش دیده نمی شود که او در کدام عملیات و ازگونی در افغانستان شریک بوده باشد. در مورد نامه هایش مراجعه شود به گارنت (Garnet) برای لورینس این شانس آمده بود که به حیث منشی اتشه هوایی انگلیس در کابل کار کند، اما او آنرا رد کرد. مراجعه شود Weintraub

* محبوبیت امان الله در هند پا برجا ماند. در یک مصاحبه با روزنامه اسوست پرس (Associated Press) در ماه فیبروری سال 1929 آقا احمد خان امان الله را «یک رهبر ایده آل» توصیف نموده گفت: او همیشه بعد از هر نماز برای بهبودی افغانستان دعا میکند. او قلب عجیبی داشت و شاه و پرنپرستی بود، که نظیر آنرا افغانستان هرگز ندیده بود. عشق شاه مخلوع برای مردمش، آن چنان بالایش غلبه کرده بود که، او تمام اصلاحات را در یک زمان کوتاه، صریح و پشت سر هم راه انداخت، اما راه حل آن در براندازی، آهسته و با برنامه بود (طوری که توسط (N.N. Ghosh, pp. 180-81) نقل قول می شود:

غوش (Ghosh) خودش امان الله را به حیث شخصی معرفی می کند که توسط «مردم کشورش غلط فهمی» شده است، و ادعا میکند که در دوره خدمت این مرد بزرگ، حقا که با شکوه تر از هر افغان دیگر است، دریغا که به زور به وسیله اپوزیسیون بی دانش، کله شق و تفرقه برانگیز که مانند آن در بسیاری از کشورهای غربی معمول است، به پایان رسید. (صفحه 178). کترک (Kätrak) در صفحات 6-105 در مورد سقوط امان الله می نویسد: «علت آن زیاد مبهم نیست که باید زیاد آنرا جستجو نمود. یک ملت خود فرمان، جنگ-دوست، متعصب با یک عقیده محکم مذهبی که مانع ورود هر گونه علم و تحصیل، روش و رسومات خارجی به داخل خانه و کاشانه شان می شوند، نمی تواند که مداخله را تحمل

برای بسیاری از مشاهده‌کنندگان معاصر انگلیس، سقوط امان الله ریشه در بی‌حوصله‌گی یک بخشی از افغانها و تعصب در بخش دیگر آن دارد. به گونه‌ی مثال کومیون پلت (Comyn-Platt) تشریح میدهد که: «این همان داستان کهن جوانانی است که عجله دارند، و اگر فقط یک چیز وجود داشته باشد که افغانها آنها دوست ندارند، عجله و تغییر است.» سرمایه‌کار اودییر (Sir Michael O'Dewyer) در روزنامه‌های دیلی میل و سندی اکسپرس (Sunday Express) نوشته است که امان الله کوشش نمود که «راه غرب را در پیش گیرد» و بنابر این «ویرانی خودش را با بی‌پروایی و تلاشهای ناسنجیده با پایمال کردن سنت‌ها و مذهب قبایل محافظه‌کار و متعصبی که هیچگونه وفاداری به جز به نام، به حکومت کابل نداشتند، آماده ساخت.» ایمانوئل (Emanuel) چنین ابراز داشته است: «افغانها ممکن متعصب‌ترین مردمان مذهبی در روی زمین باشند و ملاها عاملین اصلی براندازی امان الله بودند.»²³³ تا آنجا که مربوط به افغانها در مورد قیام می‌شود، امان الله خودش آنها را «یک واکنش میداند و نه یک انقلاب»، قضاوتی که هدایت الله خان، وارث مسلم، به آن موافق می‌باشد. از طرف دیگر عنایت الله فکر می‌کند که واژگونی امان الله ریشه در «نفرین» روح پدر مرحومش (پدر امان الله) بر آنها دارد که مسئول قتل او بودند.²³⁴

تاریخ‌نویسان افغان بعداً مشکل داشتند که علت این آشوب را تشریح کنند. اگر آنها واژگونی امان الله را به یک واکنش و یا انقلاب علیه برنامه‌های بلند پروازانه و فراگیر اصلاحات اجتماعی-اقتصادی نسبت بدهند، در حقیقت اعتراف میکنند، که افغانها یا آماده برای مدرنیزاسیون نبودند و یا تمایل نداشتند که پیشرفت را قبول کنند، از جانب دیگر اگر آنها قبول کنند که شورش از طرف نیروهای خارجی یعنی انگلیسها طرح ریزی شده بودند، در این صورت آنها مسئله مشروعیت تغییر در حاکمیت شاهی افغان را زیر پرسش می‌برند، و دستگاه دینی را با این گفتار تلویحی که آنها به مثابه یک آلت استفاده شده اند، از خود می‌رنجانند. در نتیجه آنها فورمولبندی را پیدا نمودند که انگیزه شورش را در وحله نخست مربوط به کوتاه بینی - امان الله و شتاب او در عملی کردن برنامه‌هایش و مشورت‌های ناقص مشاورانش-، که در آن دسایس خارجی‌ها نقش داشتند، می‌دانند.²³⁵ بنا بر پیشداوری‌های آنها در مورد پرابلم‌های ایدیولوژیک و سیاسی، آنها به سمتی هدایت شدند که عوامل داخلی که سقوط امان الله را تسریع نمودند، را انکار کنند و یا به سادگی از کنار آن رد شوند.

برنامه اصلاحات امان الله از همان ضعف‌های رنج می‌برد که برنامه‌های به مراتب محدودتری اسلافش. واقعیت سوگمند این است که او وظیفه تغییر بلادرنگ جامعه افغانستان را بدون کدام برنامه از قبل تعریف شده، بدون منابع لازم مالی، و بدون مهارت تکنیکی و نیروی انسانی مورد نیاز، روی دست گرفته بود. فراتر از آن، برایش ناممکن بود، که کشورش را بدون دگرگون کردن ساختار اجتماعی-اقتصادی آن مدرن سازد و به همان اندازه نیز ناممکن بود که این امر را بدون محدود کردن صریح اقتدار مذهبی و قبایلی عملی سازد. اما برای نگهداشت کرکتر افغانی، نظام سلطنتی‌اش و برای تضمین نقش وراثتی دودمانش، او به پشتیبانی قبایل افغان نیازمند بود، بویژه به پشتیبانی‌های، و برای همبستگی مردم افغانستان، او به اسلام به مثابه دین و پیوند فرهنگی مردم احتیاج داشت. از جانب دیگر برنامه زمانی امیر، غیر واقعبینانه بود، بویژه به خاطر ضعف پایه‌های مالی آن. او با فیودالیسم به مثابه یک قدرت سیاسی مخالفت کرد، اما هیچ چیزی نداشت که آن را جانشینش کند، و پایه‌های اقتصادی آن را مورد حمله قرار نداد. برای پاداش یک کمپاین موفق علیه دستگاه دینی و رهبران مرتجع قومی، او به پشتیبانی عمومی مردم محتاج بود. از این حمایت او فقط زمانی برخوردار بود که اهداف سیاسی ناسیونالیسم افغانی در میان بود، بسیج و حمایت مردم برای برنامه‌های اجتماعی-اقتصادی‌ای که ارزشهای سنتی بنیادین را لطمه می‌زدند، ممکن نبود. حملات پیهم بر اصلاحات اجتماعی امیر، شدیداً ارزش برنامه‌های اقتصادی، تعلیمی و سیاسی او را مکرر می‌ساختند، که در

کند، حتا اگر طرف مقابل شاه هم باشد، وقتی که او بخواهد، بر سنت‌ها و عادات اجتماعی او بتازد، چطور یک ملتی با این سرسختی در عقیده‌اش، و با این تعصب می‌تواند که تغییر در عادات و سنت‌های اجتماعی‌اش را اجازه بدهد؟» در بین نویسندگان مسلمان هند، فقط محمد یونس، سقوط امان الله را، به اشتیاق او در کاپی کردن (نسخه برداری) اتاترک نسبت میدهد. او استدلال میکند، که امیر «توازن‌اش را از دست داد، و بعضی از افکارش برایش غیر قابل هضم شدند، او در کشور خودش، اشخاص دور میزش را علیه خود شوراند (صفحه 64).

غیر آن ممکن باعث جلب حمایت از او می شد. در مقابل مخالفت یک اپوزیسیون قبیایلی-فیودالی-مذهبی-سنتی، او قادر نبود که پشتیبانی لازم را در بین یک قشر متوسط شهری و یا در بین یک قشر از نظر اقتصادی سالم خرده کشاورز، بدست آورد.

قبل از سال 1929 راسکولنیکوف (Raskolnikov) فرستاده اتحاد شوروی به افغانستان وضعیت را چنین بررسی میکند: «در افغانستان عملاً قشر متوسط وجود نداشت». در آنجا پرسش خرده بورژوازی صنعتی مطرح نبود، او می گوید، و «حتا قشر خرده بورژوازی سوداگر»، تا هنوز با «اکمال تجارت خارجی (با صرف نظر از چند استثناء کم اهمیت) ... به دست بازرگانان هند در حال جنین بود». راسکولنیکوف نتیجه گیری میکند که: «تراژیدی مسئله امان الله تکیه بر این واقعیت دارد که او اصلاحات بورژوازی ملی را بدون موجودیت بورژوازی ملی در کشور روی دست گرفت... عیب اساسی تمام اصلاحات امان الله بر همین واقعیت نهفته است که تمام آنها فاقد شالوده اقتصادی بودند».²³⁶

راسکولنیکوف هم چنین تأکید میورزد، برای پیشبرد اصلاحات متوالی اش، امان الله نه تنها به ارتش سلطنتی، بلکه هم چنین به توده مردم و «افغانهای جوان» که اکثراً مربوط به خانواده های پیشرفته، زمینداران کوچک بودند، نیازمند بود. اما از چنین ادعای نمی توان حمایت کرد، در این مورد راسکولنیکوف خود در اظهارات و گزارش اش عکس آنرا ثابت میکند، همانگونه که سایر منابع همان عصر شوروی نیز نموده اند. در واقعیت امان الله هیچ برنامه اجتماعی-اقتصادی ای را که ممکن باعث جلب حمایت توده ها می شد، روی دست نگرفت، به گونه مثال اصلاحات اراضی و اکثر اقدام ها او مربوط به پرابلم های شهری می شدند. توده مردم زیر فشار انواع و اقسام مالیات قرار گرفته بودند، و اکثر مصارفی که برای اصلاحات صورت میگرفت، برای آنها کدام مزیت واقعی و بلافاصله ای نداشت. سلینسکی (Zelenski) منشی دفتر آسیای مرکزی، کمیته مرکزی حزب کمونیست کل-روسیه در سال 1928 هشدار میدهد که: «از دید طبقاتی اقدام های که توسط امان الله طرح ریزی شده بودند و یا تحمیل می شدند، بیشتر میلان به طرف ایجاد شرایط مناسب برای توسعه بورژوازی شهری برای پیشرفت تجارت و سرمایه صنعتی داشتند. در مقایسه با فیودالیسم البته که کاپیتالیسم نشانه ای از فرهنگ و پیشرفت اقتصادی... می باشد. حالا کاپیتالیسم در افغانستان با خون، رنج و استعمار مردم کارگر و ویرانی دهات، تغذیه می شود».²³⁷

رسانه های آسیای مرکزی شوروی در تحلیل شان از علل سقوط امان الله، روی همین نقطه بحث میکند. پراودا فوستوکا (Pravda Vostoka) می نویسد: «بار اصلی صعود مالیات سالانه که برای پیشرفت صنعت و استقرار وزارت خانه های یک دولت متمرکز و ارتش بدان نیاز است، به دوش رعایا افتاده است. شهروندان ناخشنود قادر نیستند که تقاضاهای شانرا فورمولبندی کنند، بجای آن از عناصر فیودالی و روحانی دنباله روی می کنند که آنها را تحریک میکنند تا علیه دولت دست به عمل بزنند».²³⁸

در سال 1928، در حدود سی درصد درآمد مالیاتی امان الله از زمین بود.²³⁹ ویلد (Wild) وضعیت را با این کلمات شرح میدهد: «از زمان مجادله با انگلیس، فشار بر مالکان زمین روز افزون شده

* شورش سال 1928 هنگامی به وقوع پیوست که وضعیت اقتصادی، کشاورزی خراب شده بود، در حله نخست به علت ازدیاد مالیات و همچنین بخاطر این که مالیات باید نقد پرداخته می شدند. در جریان 9 سالی که امان الله بر سر اقتدار بود، مالیات خر و اسب بین 400 الی 500 درصد افزایش یافت، مالیات زمین بین سه الی چهار برابر شدند، مالیات بز، گوسفند و گاو بیشتر از چهار برابر شدند و از هفت به سی پول بالا رفت. این پیش شرط، که مالیات نقد پرداخته شوند، نه تنها موجب سوء استفاده های بروکراتیک (اداری) شد، بلکه هم چنین فشار و اماداری بسیاری از شهروندان را زیاد نمود، که آنها را محتاج به وامگذاران نمود. حتا هنگامی که در سال 1925 حاصلات وجود نداشت، حکومت فشار مالیات را بر مردم کم نکرد. مراجعه شود به:

Chokaiev, „Bolsheviks and Afghanistan“, pp 507-10, and „Situation in Afghanistan“, p. 326; and Rastolnikov, „The War in Afghanistan,“ p. 183.

میرفت. مالیات آنها پیوسته بالا می‌رود... موظفین جمع آوری مالیات، بیشتر از هر زمانی تحت فشار بودند. به ندرت یک ماه می‌گذشت که آنها، باز با خبر تعیین نرخهای جدید مالیاتی می‌آمدند. مالیات جدید بر اسب‌ها وضع شده بود، و تقاضاهای جدید بر مراسم عروسی، تدفین و مراسم روستایی آماده شده بودند. طوری معلوم می‌شد که تعداد کارمندان جمع آوری مالیات، بیشتر از افراد واجد مالیه بودند. آهسته آهسته شهروندان داشتند با جهت دیگر اصلاحات آشنا می‌شدند. «... مالیات جدیدی بر آموزش و پرورش به اضافه مالیات برای ساختمان پیدا شدند. مالیات برای جنگ و مالیه فقط به نام «توسعه» وجود داشت... رعیت می‌پرداخت و اگر نمی‌توانست از مصادره شدن زمینش در زمستان بیرحم رنج می‌برد.»²⁴⁰

امیر هم چنین مردمان شهرنشین را نیز سخت زیر فشار بار مالیه گرفته بود، و عوارض گمرکی او بر صادرات و واردات ضربه سختی بر قشر بازرگان وارد کرده بود. از نظر قانونی مالیات گمرکی از صد درصد به اجناس لوکس شروع می‌شد و بین پانزده تا چهل درصد برای اجناس مفید (با چند استثنا) تقلیل می‌یافتند. اما عملاً "عوارض گمرکی به مراتب بالاتر از آن بودند، اکثراً" از بیست درصد تا به دویست درصد می‌رسید.²⁴¹ حتا داد و ستد داخلی می‌بایست که حد اقل پنج درصد مالیه می‌شدند. بی‌خبری در مورد قیمت اجناس ساخته شده و یا وارد شده، راه را برای تصامیم خود سرانه و فساد باز نمود، بنابراین قشر سوداگر را از حکومت رنجاند. وقتی امان الله آرزو میکرد که با برنامه‌ی طمطراق اش به جلو برود، در هنگام ضرورت پولی در هر طرف برای خود مانع می‌دید. او قادر نبود که کمپاین اش را علیه فساد اداری به جدیت به پیش ببرد، زیرا او توان پرداخت معاش کافی به کارمندان را نداشت تا آنها را از وسوسه نفس به دور نگهدارد.²⁴² رشوه خواری در بین افراد اداری فراگیر بود و بنابر این واقعیت که معاش کارمندان کم بود، بیشتر رونق می‌یافت. بعضی از مامورین بلند پایه، حتا مسئولان ناحیه‌ها، مجبور بودند که اتاق‌های کار شانرا خود بخرند. حتا کارمندان اداری با حقوق اندک مجبور بودند که برایشان لباس اروپایی تهیه نمایند. استقرار سیستم خدمت اجباری نظام، همراه با مالیات ویژه برای مصارف مدرنیزه کردن ارتش نه تنها مخالفت قبایل را برانگیخت، بلکه باعث سوء استفاده‌های جدیدی شد. در کشوری بدون ثبوت احوالات مرکزی و بدون سرشماری دقیق، ملک‌های محل و حکام ناحیه‌ها برای عملی کردن قانون اجباری وظیفه دار شده بودند. آنها اکثراً فرزندان خانواده‌های با نفوذ و یا سرمایه دار را معاف میکردند، و از بین خانواده‌های که توان رشوه دادن به آنها را نداشتند و یا با آنها عداوت شخصی داشتند، سربازگیری میکردند. در محل‌های مختلفی کنترل حق آب توسط صلاحیتداران محلی مشوق رشوه خواری می‌شد. منابع افغانستانی، فرانسوی، شوروی همه موافق اند که فشار بار مالی همراه با سوء استفاده‌های اداری عامل سرکشی در اطراف کشور شده و سهم در آشوب اجتماعی داشته است. یک مثال قابل ذکر سال 1927 بود، هنگامی که 30 نفر از شهروندان به وزیر مالیه حمله ور شدند.²⁴³ پیام و موفقیت قانون شکنی بچه سقاء در منطقه کوهستان به آسانی می‌تواند که با وضعیت حاکم اجتماعی-اقتصادی منطقه تشریح شود. روشهای امان الله نیز تا حدودی در مورد رنجیدن قبیله مهنند سهم بودند. در هنگام شورش خوست یک مبلغ زیاد پول برای سران قبیله مهنند و عده داده شده بود، به شرط آن که مهنندی‌ها قول بدهند که با قبیله منگل همراه نشوند. کارمندان امیر نه تنها منکر این وعده شدند، بلکه هم چنان رهبران مهنند را بخاطر فقدان وطن دوستی بدگویی کردند. بویژه در قیام سال 1928 حرکت قبیله مهنند علیه دولت افغانستان برای امان الله مهلک تمام شد.

منابع محدود مالی امیر بدون فایده به هدر می‌رفت. در فقدان کارگزاران آموزش دیده در خارج، لوازم مورد ضرورت اکثراً در برابر بیشتر از آنچه که ارزش داشتند، خریداری می‌شدند. افزون بر آن در عدم موجودیت مشاورین و کارشناسان خارجی، در مورد پلانهای آینده کم فکر شده بود، حتا در مورد پروژه‌های که زیر دست بودند: «انجیران مخابره (ایتالیایی) برای نصب دستگاه بی سیم استخدام شده بودند. انجیران برای اعمار جاده‌ها وجود داشتند و آمده بودند که به مقاطعه کاران افغان، جدیدترین روشهای غرب را بیاموزانند. انجیران معادن آلمانی وجود داشتند که وقت شانرا در کابل تلف میکردند و منتظر دستور بودند، که هرگز صادر نشد.²⁴⁴ فرمایشات و خریداری‌های امان الله از اروپا به همین مشابهت بدون حساب و کتاب بود، او کارخانه‌های برای پارچه پشمینه بافی یک ایستگاه برقی،

کارخانه کاغذ سازی، لباسشویی و ماشین چاپ خرید بدون آن که قبلاً" یک بررسی دقیق از ضروریات و منابع ملی کشور صورت گرفته باشد²⁴⁵. کشوری با این منابع محدود به سختی از توان این نوع مصارف بیجای غیر عمدی برآمده می توانست.

در یک طرف پروژه های مجهز با اشتیاق بسیار زیاد و با مصارف گزاف و بدون سنجش وجود داشت، اما در جانب دیگر در عین زمان وحشت از به مخاطره انداختن استقلال افغانستان حاکم بود، بنابر این امان الله با دادن امتیازات بزرگی به دیگر کشورها و یا اجازه سرمایه گذاری به آنها در افغانستان مخالفت کرد. بدین خاطر او سیاست درهای باز را تعقیب میکرد، ملاحظیات سیاسی بر نیازهای اقتصادی تفوق جستند، هر چند او یک تعداد جیولوژیست ها (زمین شناسان) اروپایی را استخدام کرده بود، اما او از دادن حق استخراج به خارجی ها امتناع می ورزید، گویا این که استقلال تازه بدست آورده افغانستان با «فریب حرص خارجی ها» به «مسخره» کشیده می شود.²⁴⁶ حتا زمانی که او در مورد امکان دادن امتیازات به شرکت های خارجی غور میکرد و یا در باره گرفتن وام خارجی مذاکره میکرد، بیشتر انگیزه سیاسی را مدنظر می گرفت تا اقتصادی را، او شرکتها و شهروندان آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و یا امریکایی را نسبت به شرکت های روسی و انگلیسی ترجیح میداد. بهر صورت ارتباطات ضعیف، فقدان نیروی کاری با مهارت، و عدم امکان بانکی و کربندی برای جذب تعداد زیادی از سرمایه گذاران خارجی مناسب نبود. وضعیت قانونی و حقوق نامناسب باشندگان خارجی غیرمسلمان در افغانستان، مشکلات سرمایه گذاران محتمل را بیشتر بغرنج و پیچیده میکرد، و در بعضی مراحل برخورد های جدی دیپلماتیک را خلق میکرد.*

در یک تلاش برای غلبه نمودن بر کاستی های مالی، امان الله برای تاسیس یک بانک افغانستانی تلاش نمود و سعی کرد که برای سرمایه گذاری خارجی در این بانک، در نظامنامه اداری اش محدودیت قایل شود. در سال 1927 در لویه جرگه، بحث بر سر آن بود که آیا وظایف کاری بانکی با مقررات قوانین اسلامی در تضاد قرار دارند یا خیر؟ هر چند این جرگه در اساس با تاسیس بانک موافقت نمود، اما این پروژه به زمان نا معلومی به تعویق افتاد.²⁴⁷ به صورت عموم تلاش های امیر برای نهادینه کردن قانون رفورم های مالی با مخالفت دستگاه دینی که پیوسته تأکید می ورزید که قوانین اسلامی از جانب خدا آمده اند و نیازی به تکمیل ندارند، بی نتیجه ماندند.²⁴⁸

بنابر این، وابستگی مالی امان الله به مالیات سنگینی که بالای مردمان روستانشین و شهرنشین کشور وضع شده بودند، و موقف پر مخاطره او به پیش دستگاه دینی و قبایل، او را مجبور می کرد که برای تقویت موضع اش به ارتش اتکا نموده و بعضی از اصلاحات نامحبوب اجتماعی اش را تحمیل کند. اما بهر حال برخلاف پدر و پدر کلانش، او ارتش را که بالقوه بهترین اسلحه اش بود، مرکز ثقل

* در یک مورد یک انجنیر ایتالیایی پپرنو (Piperno) بالای یک پولیس در حالی فیر نمود و او را کشت که می خواست برایش یاد داشتی را بدهد که به اداره پولیس خود را معرفی کند. پپرنو محاکمه شد و محکوم به مرگ گردید، اما مقامات ایتالیایی کوشش نمودند که فامیل متقول را تشویق نمایند که خونبها بگیرند و از اعدام او جلوگیری کنند. یک سنت کهنه افغانی که در نظامنامه اداری نگاه داشته شده بود. اما پپرنو نخواست که منتظر این رسمیات طولانی شود، او از زندان فرار نمود که به آسیای مرکزی شوروی برود، اما او دستگیر و به سال 1925 اعدام شد. دولت ایتالیا نه تنها معذرت خواهی رسمی و شخصی وزارت خارجه افغانستان را مطالبه نمود، بلکه هم تأکید می ورزیدند که نیروهای نظامی افغانستان می بایست که به پیش بیرق ایتالیا تعظیم کند، خونبها برگشت داده شود، و مبلغ هفت هزار پوند جبران پرداخته شود. بعد از مذاکرات طولانی دولت افغانستان موافقت نمود که مبلغ شش هزار پوند تاوان بپردازد و یک معذرت نامه رسمی و شخصی توسط معاون وزارت خارجه افغانستان بفرستد. به این شکل پایان قضیه اعلام شد. مراجعه شود به:

The Times, June 15 and August 19, 1925; and Caspani and Cagnacci, pp. 135-36.

روسیه شوروی در رفتار ایتالیا کوشش سرپوشیده ای یک کشور کاپیتالیستی برای تضمین حق خود ارادیت بیرون مرزی (extraterritorial) و داشتن حقوق ویژه در خارج (capitulatory rights) و به این ترتیب زمینه سازی یک مداخله بزرگتر ایتالیا در افغانستان را می دید. مراجعه شود به: Izvestia, June 27, 1925 واقعیت اینست که کدام قانون ویژه و یا دستور العملی در رابطه با وضعیت قانونی اروپایی ها در افغانستان وجود نداشت. حادثه مشابهی روابط افغانستان با آلمان را وخیم ساخت. مراجعه شود به: Stratil-Sauer.

اصلاحاتش نداشت. به جای آن، او بودجه محدودش را صرف مخارج پروگرام های آموزش و پرورش و امور اجتماعی- اقتصادی نمود و پول کمی برای آموزش و مجهزسازی کامل دوباره ارتش ناکارای افغانستان باقی می ماند.

هر چند بسیاری از اصلاحات امیر ترفیخواهانه بودند، اما تعدادی زیادی از افغانها آنان را منجر کننده می دانستند، میتودهایش کاملاً فوق العاده بی تدبیر بودند. فقط یک گروه کوچک روشنبین به پیاده کردن ایده آل یک افغانستان مدرن و بلند پرواز و به پروگرامهای ناروشن و نامشخص امیر وفادار بودند. علیرغم رویارویی با این همه موانع، امان الله خدمات مهمی انجام داد. او استقلال دوباره افغانستان را بدست آورد، با بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی روابط دیپلماتیک برقرار نمود، و دروازه پادشاهی افغانستان را باز نمود. او مکاتب مدرن را تأسیس نمود، و آموزش زبانهای خارجی را تشویق نمود و تعداد زیادی از دانشجویان را برای تحصیل بیشتر به خارج فرستاد. او از بهبود ارتباطات و بازیابی کاوش باستانشناسی در افغانستان حمایت کرد. حتا اصلاحات فیمینستی نامحبوب او نیز یک شوک روانشناسانه ای را که ضرورت آن می رفت، فراهم ساخت. شاید یکی از اشتباهات بزرگش این بود که به جای متمرکز نمودن نیروهایش برای پیشرفت اقتصادی کشور، اونیروها و منابع اش را با معرفی کردن پیشرفت های صرف سمبولیک پراکنده نمود. بنابر این او گرامافون و میکروفون خریداری نمود، سالن کنسرت، تئاتر و هتل و یک سینما (movie house) ساخت، پاسپورت صادر کرد و بر اقتباس لباس اروپایی تأکید ورزید.²⁴⁹ اشتباهات بزرگ امان الله را مصطفی چوکایف (Mustafa Chokaiev) به خوبی جمع بندی کرده است:

امان الله تصمیم گرفت راهی را برود که غازی مصطفی کمال رفته بود، اما فراموش نمود که او سده ها با دنیای فرهنگ اروپایی در تماس بوده است. قشر حاکم ترکیه سالها قبل اروپایی شده بودند. امان الله هم چنین فراموش کرده بود که ترکیه رژیم قبیلله ای نداشت و ترکیه در مقایسه با افغانستان یک دستگاه قدرتمند مرکزی با نظم خوبی را داشت که برایش وفادار بود و خود را فدای رهبرش میکرد، چنین امکاناتی در افغانستان وجود نداشتند... ما از یک جانب رفورمیست های شاه را داریم، که افغانها را به مثابه یک ارگانسیم سیاسی واحد و به مثابه یک ملت متحد، می پندارند و از جانب دیگر قبایل افغان را، که حکومت را فقط از دید علایق قبایلی می توانند درک کنند، و دفاع از آن را صرف بر اساس دستورات «مقدس شریعت» پیشنهاد می کنند.²⁵⁰ سرفرانسیس هومفری کسی که بعدها سفیر انگلیس به ترکیه مقرر شد، با تحلیل خوکاروی موافق است.²⁵¹

واژگونی امان الله و ظهور بچه سقاء عقب نشینی بزرگی از مسیر مدرنیزاسیون بود. دستگاه دینی و قبایل دو نیروی بودند که در سقوط او، در براندازی محدودیت های شایان و قابل توجه اداری، قضایی و مالی که توسط عبدالرحمان و حبیب الله وضع شده بودند و توسط امان الله وسعت داده شده بودند، نقش عمده ای داشتند. پی آمد جنگ داخلی و حاکمیت بچه سقاء، افغانستان را در انارشی فرو برد و اکثر دستاوردهای امان الله را از بین بردند، یک رویای شورانگیز ناپدید شد.

²¹³ Morrish, p. 3.

²¹⁴ Tailardat, *Revolte afghane*, p. 15.

²¹⁵ Morrish, pp. 7-8.

²¹⁶ I. A. Shah, *Tragedy of Amanullah*, p. 178.

²¹⁷ *The Times*, September 15, 1928; Fraser-Tyler, *Afghanistan*, p. 214; P. Sykes, *Afghanistan*, II, 312; Tailardat, „*Revolt afghane*,” p. 15

²¹⁸ Fraser-Tyler, *Afghanistan*, p. 214.

²¹⁹ Fletcher, *Afghanistan*, pp. 215-16.

²²⁰ Tailardat, „*Revolt afghane*,” p. 15.

²²¹ For the next of the proclamation in which Amanullah made these concessions, see Amani-afghan January 7, 1929. Some of the main features of it appeared in The Times, January 12, 1929; 2 I a guerre civile,“ p. 267; Morrish, p. 11; and N.N. Ghosh, p. 179. For details about the various tactical moves Amanullah made to save his throne, see I. A. Shah, Tragedy of Amanullah, p. 208; and Tailardat, „ Revolte afghane,“ p. 16. On the ruling on clothing, see Toynbee, Survey, 1929, p. 205.

²²² This information was obtained from an eyewitness who was in the British Legation at the time

²²³ Mohammed Ali, Progressive Afghanistan, p. 39. See also Daily Mail, May 31, 1929. According to Toynbee (Survey, 1930, p. 183), Amanullah escaped to Kandahar by air. Fraser-Tyler (Afghanistan, p. 216) and Fletcher (Afghanistan, p. 218) assert he travelled by road.

²²⁴ Jackson Fleming, “ The Afghan Tragi-Comedy, ” Asia, June 1929, pp. 508-10. See also Fraser-Tyler, Afghanistan, p. 216; and Toynbee, Survey, 1930, p. 183: On Inayatullah's concession and attempt to win over the religious establishment and the Kabulis, see The Times, January 16, 1929.

²²⁵ See India, Royal Air Force.

²²⁶ Tailardat (Tailardat) در کتابش بنام Revolte afghan در صفحه 16 مدعی می شود که کتاب My Life from Brogant to King (زندگی من از راهزن تا شاه) نوشته حبیب الله اتوبیوگرافی بچه سقا می باشد. اصالت این اثر (که قیام شکوهمند بچه سقا را شرح میدهد و از فعالیت های شعله مانند او سخن میگوید، او را آدم شبیه رابینهود معرفی میکند، قویاً قابل پرسش است. مطالعه دقیق بخشهای متعدد آن و همچنین نحو، دستور زبان انگلیسی کتاب، مرا معتقد ساخت، که این اثر اصلی نیست. این ممکن، اثر چندین نویسنده باشد. چندین بخش کتاب همانند، آثار چاپ شده دیگر در افغانستان می باشند.

²²⁷ به قول تیلردات (Taillardat) امان الله قادر بود که پیامش را به رهبران قبایل از طریق رادیو به آنها برساند، چند پایه رادیو را او بعد از بازگشت از اروپا به آنها داده بود. من نمی توانم این ادعا را تأیید کنم. Agabekove, pp. 159-60

²²⁸ به قول آگابیکوف (Agaabekov, PP. 59, 164, 166) غلام جیلانی خان وزیر خارجه افغانستان (1927 میلادی) به روس اصرار کرد که به پشتیبانی از امان الله وارد عمل شود. یکبار دیگر مهاندرا پراتاپ (Mahaendra Partap) اظهار همکاری نمود و پیشنهاد کرد که به بدخشان برود و یک «ارتش انقلابی از مردم» تشکیل بدهد و به طرف کابل علیه بچه سقا حرکت کند، پیشنهاد او جدی گرفته نشد. مراجعه شود به Paratap, My Life, pp. 156f.

²²⁹ منابع متعددی گزارش میدهند که امان الله به ارزش پنجاه ملیون دالر دارایی خزانه را با خود برده است. به « امان الله در تبعید» صفحه 257 مراجعه شود.

²³⁰ Pravda and Izvestia, December 20, 1928; Chokaiev, „Bolsheviks and Afghanistan,” pp. 506-7. On Soviet reaction to the events in Afghanistan, see Castagne, „Soviet Imperialism,” pp. 701-2; „Afghanistan,” in BSE, 2d ed., Vol. II; Reyesner, *Novesishaia istoria*, pp. 211-34; Akhramovich, *Afghanistan*,” pp. 766-67; and Masson and Romodin, II 406-8.

²³¹ For the views of the German and the French press, respectively, see the January 16, 1929, editions of the German and the Manchester Guardian.

²³² Hansard's Parliamentary Debates, January 20 and February 6, 1929; Daily Herald, January 5 and 7, 1929; Daily News, February 4, 1929. Raskolnikov („War in Afghanistan,” p. 185) states that during Amanullah's Grand Tour, Bacha was in close touch with the British Legation at Kabul. This, of course, the British categorically deny.

²³³ Comyu-Platt, p. 297; Daily Mail and Sunday Express, January 20, 1929; Emanuel, p. 202.

²³⁴ The statements of Amanullah and Hidayatullah can be found in „Laguerre civile,” p. 268; and Tailardat, „Revolte afghane,” p. 50; Inayatullah's is in Morrish, p. 13. The Afghan envoy to Paris was blunter: he accused Great Britain of in citing the Afghan tribes against Amanullah. See the Morning Post, January 17, 1929.

²³⁵ See, for instance, Mohammed Ali, *Progressive Afghanistan*, pp. 6f, 11; I. A. Shah, *Tragedy of Amanullah*, p. vii; Karimi, „Maaref,” p. 397; and Pazhwak, *Afghanistan*, p. 12.

²³⁶ Raskolnikove, „War in Afghanistan,” pp. 180, 183.

²³⁷ Pravda Vostoka, November 2, 1928, as quoted by Chokaiev, „Bolsheviks and Afghanistan,” p. 506.

²³⁸ *Ibid.*, January 1, 1929, as quoted by Chokaiev, „Bolsheviks and Afghanistan,” p. 507. For a Soviet analysis of Amanullah's reforms and the nature of the opposition to them, see Ilinkii, pp. 68-79.

²³⁹ B. Nikitine, „L'Asie qui change,” p. 15.

²⁴⁰ Wild, p. 69.

²⁴¹ I. A. Shah, *Tragedy of Amanullah*, pp. 162-63; Katrak, p. 36; Furon, *L'Afghanistan*, p.95; Trinkler, p. 189.

²⁴² Wild, p. 70.

²⁴³ Tailardat, „Revolte afghane,” pp. 18-19; Mohammed Ali, *Progressive Afghanistan*, pp. 8ff. See also Habib-Allah, pp. 50, 110, 112; and Chokaiev, „Bolsheviks and Chokaiev, „Bolsheviks and Afghanistan,” pp. 507-9.

²⁴⁴ Wild, pp. 86, 143.

²⁴⁵ Morrish, p. 36; Tailardat, „Revolte afghane,” pp. 17f.

²⁴⁶ M. Nikitine, p. 13. See Amanullah's statement to the correspondent of *Yaung India*, October 12, 1922. See also Rhein and Ghassy, p. 22.

²⁴⁷ Joseph Potocki, p. 113.-

²⁴⁸ Anis, 1st year, No. 15.

²⁴⁹ For these innovations, see L. Thomas, *Khyber Pass*, pp. 234-55; Wild pp. 87, 95, 161, 163, 172,; MacMunn, *From Darius to Amanullah*, pp. 292, 296; Katrak, pp. 38f, 50-58 passim; pp. 122f; and Jackson Fleming, „ *The Afghan Traggi-Comedy*,“ *Asia*, June 1929, pp. 469ff

²⁵⁰ Chokaive, *Situation in Afghanisatn*,“ p. 330.

²⁵¹ Personal interview on October 19, 1960, in London.